

شاخص‌های جامعه پیشرفته در قرآن*

محمد رضا آقائی**

چکیده

اینکه پیشرفت بر اساس قرآن چگونه معنا می‌شود و با چه شاخص‌های عمدتاً کیفی و ساختاری مناسب با تحلیل‌های اجتماعی، می‌توان آن را شناخت و ارزیابی کرد، یکی از دغدغه‌هایی است که این نوشتار تلاش دارد تا به بررسی و تحلیل اجمالی آن بپردازد. همچنان که به جهت ورود و نحوه استفاده از قرآن به عنوان استخراج معنا و شاخص‌ها، روش و شیوه استفاده از قرآن به ترتیب نزول مورد توجه قرار گرفته است؛ و به کمک یک جریان موفق تغییر ساز و متحول کننده قرآن در دوره زمانی نزول و با تأکید بر دو مرحله کلی آن در دو منطقه مکه و مدینه، نوعی بررسی و واری منطقی آیات ناظر به فضای کلی نزول صورت پذیرد و نیز نمونه‌ها و شواهدی تاریخی - تفسیری از آن ارائه گردد. در این بررسی، ضمن بیان مفاهیم کلیدی و روش شناسی بحث، به بررسی سه شاخص مهم یعنی دانش عمومی، همبستگی و امنیت اجتماعی که از شاخص‌های کلان اجتماعی و در جهت تبیین ساختار کلی پیشرفت از منظر قرآن می‌باشد، پرداخته شده است و در نتیجه یک تصویر کلی از برنامه پیشرفت را در این سه شاخص تبیین نماید.

کلید واژگان: قرآن، جامعه، پیشرفت، شاخص، قانون‌مندی، دانش عمومی، همبستگی اجتماعی، امنیت اجتماعی.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۱۲ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۱۰/۱۳.

** . عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه rrezaagha@ymail.com

درآمد

حال که تجربه‌های تلخ تاریخ توسعه و مفاهیم کهن اداره حیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، عملاً مناسبات خود را در توان اداره جامعه و پیشنهاد مناسب‌ترین راه و روش زندگی سعادتمندانه از دست داده‌اند و آنچه تا دیروز در جوامع و فرهنگ‌های معاصر ضرورتی عقلانی بود، به فوریتی اخلاقی و البته دینی تبدیل شده و نزدیک شدن به معیارهای الهی - انسانی در حال تبدیل شدن به نیاز جدی در کل جهان است. در چنین وضعیتی ضروری است تا به منظور ایجاد و حفظ جامعه‌ای که دوام داشته باشد و از مشکلات رهایی یابد، سیاست پیشرفت، خودش را کاملاً تابع اصول و مبانی پیشرفتی بنماید که وحی، آبشخور آن و سعادت مادی و معنوی انسان کریم در دنیا و آخرت، جهت آن و کسب رضایت الهی، هدف آن باشد. در این خصوص، جوامع اسلامی تجربه‌ای گرانسنگ را در عصر نبی مکرم اسلام ﷺ در خصوص پیشرفت و بالندگی بر تارک خود دارد؛ حقیقتی که امروز جامعه ما و جوامع اسلامی در تدوین الگوی اسلامی پیشرفت به آن نیاز جدی دارد. سخن از تعیین ابعاد مفهومی و شاخص‌های پیشرفت - واژه‌ای که مقام معظم رهبری - حفظه الله - در جریان تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بر استفاده آن به جای مفهوم توسعه اصرار دارند - از دغدغه‌هایی است که سال‌هاست کمتر توفیقی بر آن حاصل شده است به خصوص بُعد اجتماعی آن که به دلیل عدم شفافیت برخی مرزها بین آن و سایر حوزه‌ها و نیازمندی به حوصله و تأمل در درک و استخراج آن، اندیشمندان کمتری به آن پرداخته‌اند و از محورهایی است که از توجه و تمرکز بر آن در الگوی غربی، زمان زیادی نگذشته است. نوشتار حاضر در صدد است تا ضمن بیان ابعاد مفهومی پیشرفت با در نظر گرفتن تنها یک بُعد از ابعاد آن و آن هم در بخش شاخص‌های صرفاً ساختاری با نگاهی میان‌رشته‌ای به بررسی سه شاخص عمده یعنی دانش عمومی، همبستگی اجتماعی و امنیت اجتماعی از منظر قرآن بپردازد و با ارائه شاخص‌های قرآن محور در بحث پیشرفت، این جریان را در حدّ خود به لحاظ علمی، راهبری و کمک نماید.

روش تحلیل فرایند پیشرفت در قرآن

توجه به روش قرآن در ایجاد تغییر و حرکت جامعه به سمت تعالی، یکی از میانبرها در استفاده حداکثری از قرآن در عرصه پیشرفت، به ویژه در ابعاد اجتماعی آن است. در این جهت، نزول تدریجی آیات و سوره‌های قرآن و انتخاب درست آیات متناسب با ظرفیت‌های مخاطبان، چالش‌ها، ضرورت‌ها و پرسش‌ها نشان می‌دهد که خدای حکیم تبلیغ مناسب دین را تنها راه انتقال محتوای ارزشمند معارف و احکام نمی‌داند، بلکه روش انتقال این محتوا را در هدفی که از نزول تعقیب می‌کرده است، دخالت تام داده است (بهجت‌پور، همگام با وحی، ۱۳۹۲: ۱/ ۲۸). به یک معنا در جریان بهره‌گیری از قرآن در ساحت جمع و فرد، تحول و تغییر فرهنگی و ایجاد پیشرفت اجتماعی، همبستگی محتوا و روش، به وقوع پیوسته است؛ لذا همان گونه که در باب محتوا باید وسواس داشت، در بحث روش هم باید دقت نمود. ضرورت توجه به این مهم را در آیات سوره قیامت ﴿إِنَّا عَلَيْنَا جَمْعُهُ وَقَرَّانُهُ * فَإِذَا قَرَأَهُ فَأَتَّبِعْ قَرَّانَهُ * ثُمَّ إِنَّا عَلَيْنَا بَيَّانُهُ﴾ (قیامت/ ۱۷-۱۹) و سوره اسراء ﴿وَقَرَّانَا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنُزِّلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾ (اسراء/ ۱۰۶) می‌توان دنبال کرد. یعنی اگر قرآن نزول صرفاً دفعی می‌داشت و رسالتش بیان مجموعه‌ای از دانش‌ها و معارف دینی برای شناخت و تربیت بود، نیازی نبود تا بسیاری از چالش‌ها و درگیری‌های خارجی و همگام با رسالت پیامبر ﷺ بیان گردد، همچنان که لازم نبود تا اهل کتاب مدینه و مشرکان مکه مورد خطاب قرار گیرند، و همچنان که دلیلی نداشت تا آسیب‌هایی که شهر مدینه را درگیر خود کرده بود، به طور پراکنده و متعدد مطرح شود و بالاخره ضرورتی بر بسیاری از خطابات قرآن و طرح پرسش‌ها و پاسخ‌ها نبود (بهجت‌پور، همگام با وحی، ۱۳۹۲: ۲/ ۳۱).

در واقع، این گونه به نظر می‌رسد که نازل شدن آیات کنار حوادث، ورود به چالش‌ها با اصحاب عقاید، راهبردهای اجتماعی و تدریجی مسلمانان تا تشکیل حکومت و آسیب‌شناسی مسائل حکومت دینی نشان از انگیزه‌ای خاص و تربیتی ویژه دارد که در نزول قرآن مورد توجه خداوند بوده و این همان چیزی است که در طول ۲۳ سال اتفاق افتاد. این حقیقت، در بیان نویسنده کتاب قرآن‌شناسی به خوبی بیان شده است:

«لازمه جدایی ناپذیر تلاوت با درنگ آیات آن است که فهم معارف قرآنی پذیرش مردم نسبت به فرهنگ قرآن و اثر گذاری قرآن بر مردم در بُعد فکری، روحی و عملی بیشتر و بهتر

صورت گیرد و فرهنگ‌پذیر و درونی کردن بینش‌ها و مقررات و نهادینه شدن آن در جامعه به خوبی تحقق می‌یابد. علاوه بر این، همزمانی تلاوت آیات با شرایط زمانی و مکانی و رخدادهای اجتماعی و فردی متناسب با مفاد آیات نازل شده، فهم بهتر آیات و اثرپذیری کامل‌تر از آن را دو چندان می‌کند. از جهت سوم به لحاظ صفا و پالودگی روحی و تکامل نفسانی که در پرتو عمل به برخی دستورها و مقررات قرآن و فهم و پذیرش برخی معارف آن فراهم می‌آید، آمادگی لازم برای پذیرش و عمل به دستورهای بعدی که سنگین‌تر و نیازمند ایثار بیشتر و تلاش افزون‌تر است، پیدا و استعداد لازم برای یافتن و هضم معارف متعالی‌تر که در آیات بعدی آمده است، حاصل می‌شود؛ به عبارتی دیگر، قرائت با درنگ آیات از یک سو زمینه فهم و دریافت بهتر معارف قرآن را فراهم می‌سازد و از سوی دیگر با فراهم آمدن تدریجی شرایط درونی و بیرونی در اثر گذشت زمان تسلیم بیشتر در باب بیانات قرآنی و عمل به دستورهای جدید حاصل می‌شود و در کنار آن، با عمل به دستورها و نفوذ اعتقاد به معارف نازل شده، شرایط مناسب و آمادگی‌های لازم برای دریافت معارف بهتر و تسلیم شدن و عمل کردن به مقررات و دستورهای سنگین‌تر فراهم می‌شود، بلکه فهم پیشین آنان از آیات قبلی نیز دقیق‌تر، پربارتر و تکامل یافته‌تر می‌گردد و در یک جمله، تلاوت با درنگ آیات تأمین‌کننده شرایط لازم و کافی برای تحقق اهداف نزول قرآن است» (مصباح یزدی، قرآن‌شناسی، ۱۳۷۷: ۹۸-۹۹).

بر این اساس، یکی از گام‌های مؤثر در فهم معنا و شاخص‌های پیشرفت از منظر قرآن، بررسی آیات ناظر به بحث بر اساس سیر نزول و منطقه و مرحله آن است که در ادامه، این شیوه مدنظر قرار گرفته است.

۱- مفاهیم بنیادین در تبیین جامعه پیشرفته

مفاهیمی وجود دارد که بررسی آنها در مطالعات قرآنی با رویکرد اجتماعی از جمله بحث پیشرفت، از ضروریات است که از آن جمله می‌توان به کالبد شکافی مفهومی جامعه و قوانین مشترک حاکم بر آن از منظر قرآن اشاره کرد؛ به این معنا که تعمیم بسیاری از یافته‌ها تنها با قبول و اثبات آنها ممکن است و علمیت تلقی‌های جامعه‌شناسانه از قرآن را به عنوان بخشی فلسفی - اجتماعی قطعیت می‌بخشد و مهم‌تر از آن، روشن ساختن تلقی قرآنی از اینکه چه تعریفی از پیشرفت را می‌توان مبنای تبیین شاخص‌های آن قرار داد.

۱-۱. جامعه در قرآن

واژه «جامعه» مؤنث کلمه «جامع» و اسم فاعل از کلمه «جمع» است که از نظر لغوی به معنای جمع کننده، گرد آورنده، فراهم کننده، طوق و غل آمده است (دهخدا، لغت‌نامه، دهخدا، بی‌تا، ۱/ ۱۰۴۹). جامعه در عرف نیز به معنای گروهی از انسان‌ها به کار می‌رود که با همدیگر دارای وجه اشتراکی باشند؛ مانند جامعه ایرانی و جامعه پزشکان (مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ۱۳۶۸: ۲۱) و در اصطلاح جامعه‌شناسی گروهی از انسان‌ها می‌دانند که یا برای نیل به هدف عام المنفعه تعاون دارند یا با اشتراک هم می‌کوشند وسائل زندگی خود را تأمین نمایند و نسل خود را ادامه دهند، و یا هدفی فرهنگی را لحاظ کرده، جامعه را دسته‌ای می‌دانند که دارای فرهنگ واحدی است (کنیک، مبانی جامعه‌شناسی، ۱۳۷۵: ۴۸).

هر چند به گفته تمام مفسران و اندیشمندان قرآن پژوه، در قرآن واژه «جامعه» نیامده، لکن واژه‌های متعددی در قرآن وجود دارد که از آنها به راحتی می‌توان مفهوم جامعه و تأکید قرآن بر آن را به دست آورد. مفاهیمی چون قوم، قبیله، طائفه، شعب، قرن، امت، ملت؛ برای نمونه، واژه «قوم» که قریب به سیصد و هشتاد بار در قرآن تکرار شده است و هم کاربرد به صورت مذکر و مؤنث دارد مانند: ﴿كَذِبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ﴾ (قمر/ ۹) و واژه «ناس» که بیش از دویست بار در قرآن تکرار شده و گاه به گروهی از مردم با اعتقادی خاص اشاره دارد مانند: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَيَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ (بقره/ ۸) یا در سوره حجرات که پس از بیان خلقت انسان از یک مرد و زن، تعبیر از حیات جمعی با استفاده از کلمه قبیله و شعوب شده است، مانند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِذَا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (حجرات/ ۱۳). همه بیانگر این است که می‌توان جامعه را از نگاه قرآن کریم به گروهی اطلاق کرد که با هدف مشترک و ملاک و معیار معین و سنت خاص به پیروی از تفکر یا عقیده و یا شخصی خاص در مکانی معین گرد هم آمده‌اند و در راستای رسیدن به آن هدف از سر آگاهی و گاه ناخودآگاهی در حرکت و فعالیت هستند (جوادی آملی، جامعه در قرآن، ۱۳۸۸: ۳۹) و این یعنی نوعی این همانی بین برآیند مجموع تعاریف جامعه در جامعه‌شناسی و برداشت معنای آن از مفاهیم ناظر به جامعه در قرآن کریم.

۱-۲. پیشرفت در قرآن

۱-۲-۱. رشد مظاهر تمدنی و نسبت آن با پیشرفت

با اندک تأملی در ادبیات و اصطلاحات توسعه غربی، یکی از مظاهر و شاخص‌های توسعه، مظاهر تمدنی آن است، لکن از محتوای آیاتی از قرآن معلوم می‌شود که اساساً پیشرفت معادل با این شاخص نیست. اگر هم شاخصی است به تنهایی نمی‌تواند شاخص پیشرفت باشد. قرآن در سوره فجر به مردم متذکر می‌شود که تأمل کنند و ببینید که خداوند با صاحبان کاخ‌های بی‌سابقه همچون قوم ثمود، عاد و فرعون چه کرد: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادِ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ * الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ * وَثُمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخِرَ بِالْوَادِ * وَفِرْعَوْنَ نِي الْأَوْتَادِ * الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ * فَأَكْفَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ * فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ * إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ﴾ (فجر/ ۱۴-۱۶)؛ از این بیان قرآنی معلوم می‌شود که پذیرش چنین تلقی از پیشرفت به جز مظاهر فساد چیزی در بر ندارد؛ چرا که حوادث دیروز و امروز تاریخ جامعه بشری گواه صدق این حقیقت است. جامعه صدر اسلام نیز به گونه‌ای با آن دست به گریبان بود و تا آغاز دعوت علنی پیامبر ﷺ، مکرر به این نکته تذکر داده شده است که: ﴿اتَّبِنُونَ كُلَّ رِيحٍ آيَةً تَعْبَثُونَ * وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَكُمْ تُخَلِدُونَ﴾ (شعراء/ ۱۲۸ و ۱۲۹).

۱-۲-۲. معادل مفهوم پیشرفت در قرآن

شاید جامع‌ترین مفهوم ناظر به پیشرفت در قرآن، حرکت در مسیر مستقیم است که قرآن مکرر از آن به تعبیر مختلف یاد کرده است و برای اولین بار در سوره جامع حمد از آن یاد می‌کند و مسیر آن را با ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (حمد/ ۶) از سایر مسیرها جدا می‌سازد که در حقیقت، راه مستقیم مسیری است که آغاز و پایانی دارد و این مسیر حکایت‌گر مراحل متعدد تکامل و تحول است.

در مقابل «صراط مستقیم» به نظر می‌رسد «خسران» واژه عمیقی است که از دیدگاه قرآن بر پسرفت و عقب ماندگی از همان مسیر مستقیم دلالت دارد که به طور خاص در سوره عصر از این حقیقت نیز پرده بر می‌دارد. البته با این مقدمه که در جریان پیشرفت نمی‌شود قرار گرفت مگر اینکه به دو رکن اساسی در عمل و اعتقاد پایبند شد؛ یکی اعتقاد و

ایمان به خدا و دیگری انجام عمل صالح: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالْعَصْرِ﴾ (عصر / ۱-۳) و چون در سوره حمد خداوند از بندگان خواسته تا راه مستقیم را از او بخواهند، در سوره اعراف آن هدایت را به خودش نسبت داده و دقیقاً به جز آن را خسران و پشرفت می‌داند: ﴿مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَنْ يُضِلِلْ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (اعراف / ۱۷۸). از طرفی، نهایت و غایت جریان پیشرفت در قرآن به حقیقتی دیگر باید منتهی شود که جز آن مسیر پیشرفت نخواهد بود و آن رستگاری در هر دو عالم است. واژه «فلاح» که برای اولین بار در سوره شمس متوجه مردم مکه شده، ناظر به این حقیقت است: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ (شمس / ۹-۱۰).

۳-۲-۲. ویژگی‌های کلی پیشرفت

الف) پذیرش خدا به عنوان «رب» و لزوم عبادت او به عنوان بدیل راه مستقیم پیشرفت: ﴿وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (مریم / ۳۶) و لازمه حرکت در راه پیشرفت، تبعیت است: ﴿فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا﴾ (مریم / ۴۳) و اینجاست که در این مسیر تسلیم او شدن شرط عاقبت بخیر شدن است: ﴿تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ (یوسف / ۱۰۱).

ب) قرار گرفتن در مسیر پیشرفت به اختیار؛ به این معنا که پیشرفت، حرکت از درون است و باید خود انسان حرکت در آن را اراده کند و بخواهد: ﴿إِنْ فِشَاءُ نَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِّنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَافُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ (شعراء / ۴).

ج) محور و نتیجه پیشرفت دنیا گرایی نیست؛ چرا که دنیاگرایی در فرهنگ قرآنی به فلاح و رستگاری در آخرت که نتیجه پیشرفت و سرنوشت آن است، منتهی نمی‌شود. این حقیقتی است که در آیات متعدد با رونمایی از متاع دنیا به آن توجه داده شده است: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدِ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَّدْحُورًا﴾ (اسراء / ۱۸) و ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (یونس / ۲۳)، ﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ...﴾ (یونس / ۲۴) و ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ﴾ (هود / ۱۵).

د) مسیر پیشرفت خانه سلامت و امنی است که خداوند به آن دعوت می‌کند: ﴿وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (یونس / ۲۵).

۴-۲-۱. ایمان و عمل صالح دو رکن سازه پیشرفت

بر اساس مضامین عالی سوره عصر، در جا زدن و عقب گرد از خصوصیات عمومی انسان‌ها و جوامع بشری بوده و خواهد بود مگر اینکه به دو رکن اساسی ایمان و عمل صالح مجهز گردند؛ لذا به طور مکرر از آغاز جریان پیشرفت جامعه اسلامی تا پایان آن و نیز اتمام دستور العمل و منشور پیشرفت عمده، اصرار قرآن بر این دو امر جامع است که در تعبیر مختلف آن را تفصیل می‌دهد؛ هم ایمان و حدود آن را بیان می‌کند و هم اعمال صالح را معرفی می‌نماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَوَازٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ﴾ (بروج/ ۱۱)، ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾ (تین/ ۵-۴) و ﴿ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ * أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمِمْنَةِ﴾ (بلد/ ۱۷-۱۸) تا جایی که قرآن ایمان را معیار بهره‌مندی از نعمت‌های مادی و معنوی دنیا و آخرت می‌داند و به این حقیقت اشاره دارد که در دنیا نعمت‌های الهی تنها از آن مؤمنان است و دیگران به طفیلی از آن بهره دارند: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (اعراف/ ۳۲)، ﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ﴾ (اعراف/ ۱۵۶)، ﴿إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (اعراف/ ۱۸۸)، ﴿قُلْ إِنَّمَا أُتِيعَ مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (اعراف/ ۲۰۳). اینجاست که عاقبت و سرنوشت جامعه پیشرفته و با ایمان و عمل صالح، نجات ابدی است: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا﴾ (طه/ ۱۱۳)، ﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ﴾ (روم/ ۴۵)، ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ﴾ (قصص/ ۸۰) و ﴿وَأُنَجِّنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ (نمل/ ۵۳).

قرآن کریم در سوره هود با تکرار و مرور مجدد بر سرگذشت تعدادی از اقوام گذشته و انبیا تنها سعادت و عاقبت خیر را از آن اهل ایمان و عمل صالح می‌داند و دیگران را اهل هلاک و نابودی: ﴿وَلَبِئْنَ أَذْقَنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضِرَاءٍ مَسَّتَهُ لِيَقُولَنَّ ذَهَبَ الصَّيِّثَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورٌ﴾ (هود/ ۱۰)، ﴿إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾

(هود/ ۱۲)، ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (هود/ ۲۳)، ﴿وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّيْنَاهُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ﴾ (هود/ ۵۸) و ﴿فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ﴾ (هود/ ۶۶). در واقع، بیان سرگذشت اقوامی چون قوم هود، صالح، نوح، لوط و دیگر انبیاء برای مردم مکه تبیین‌گر این است که طی مسیر مستقیم، بدون ایمان و عمل صالح، چیزی جز خسران به دنبال ندارد و اگر مردم جامعه آن روز خواهان سرگذشتی به جز سرگذشت آنان است، نباید این مسیر را پیمایند و مبادا مجدداً پا جا پای آنان گذارد.

۵-۲-۱. حاکمیت قوانین الهی بر جریان پیشرفت

از مهم‌ترین ویژگی‌های پیشرفت در قرآن این است که تحت قانونمندی و حاکمیت سنن الهی تحقق می‌یابد و اگر این ویژگی در جامعه عینیت یابد عملاً از قاعده اشتراک جوامع در قانونمندی اجتماعی به اراده الهی تبعیت می‌کند. در حقیقت می‌توان برای پیشرفت، ظرفی در نظر گرفت که آن بستر تحقق قوانین الهی در جامعه بشری است و با مرور بر آیات آغاز وحی می‌توان به اهمیت این بستر توجه کرد و نقطه اتکای جالب توجهی را در بیان تفاوت جدی نگرش به توسعه در دیدگاه غربی و نگاه به پیشرفت در نگاه قرآنی به دست آورد.

الف) قرآن در سوره‌های اعلیٰ، لیل و انشراح، به ترتیب، ضمن بیان شرح صدر عطا شده به پیامبر ﷺ از تسهیل امر ایشان و اهل تقوا و در نهایت تأکید بر آسانی بعد از سختی به عنوان یک قانون یاد می‌کند: ﴿وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَىٰ﴾ (اعلیٰ / ۸)، ﴿فَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ﴾ (لیل / ۷) و ﴿فَإِن مَّعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ (انشراح / ۵-۶).

ب) در سوره نجم به قاعده و اصل دیگری اشاره می‌کند مبنی بر اینکه همه آنچه عائد انسان می‌گردد، مرهون تلاش اوست: ﴿وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ﴾ (نجم / ۳۹) و ﴿وَأَن سَعِيَ سَوْفَ يُرَىٰ﴾ (نجم / ۴۰).

ج) قاعده عاقبت نابودی ظلم، طغیان، بدی و فساد قاعده دیگری است که در سوره نجم و در جریان پیشرفت از آن یاد می‌کند: ﴿وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَىٰ * وَثَمُودَ فَمَا أَبْقَىٰ * وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْعَىٰ﴾ (نجم / ۵۰-۵۳). در سوره جن به گونه‌ای دیگر از این سرنوشت پرده برداشته، آن را مستند به اعراض از ذکر خدا می‌نماید: ﴿وَالْوَيْلُ لِمُتَّبِعِي الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ حَمَاءَ غَدَقًا * لَنَقْتَنَّهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا﴾ (جن / ۱۶-۱۷).

د) در سوره اعراف به قانون دیگر حاکم بر جریان پیشرفت و انحراف از آن یعنی اصل هدایت الهی می‌پردازد: ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تِلْكَ الْجَفَّةُ أَوْرَثُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (اعراف/ ۴۳). در این تلقی، جامعه تبدیل به جامعه‌ای پاک می‌شود که محصولات پاکیزه آن روز به روز به اذن پروردگار بیرون می‌آید ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ﴾ (اعراف/ ۵۸). بر عکس، جامعه خبیث به دلیل عدم بهره‌مندی از هدایت الهی و محروم ساختن خود از این هدایت، جز پلیدی حاصلی ندارد. از نمونه‌های این نوع جامعه در سوره اعراف مجدداً به بیان سرگذشت جامعه قوم نوح، عاد، صالح و لوط می‌پردازد و ضمن بیان خصوصیات آنها نوع نهی الهی در خصوص رفتارهای آنها را یادآور شده، به عذاب حتمی که گرفتار آن شدند، اشاره می‌کند (اعراف/ ۶۰-۹۴).

۶-۲-۱. برداشت نهایی: جریانی و مرحله‌ای بودن پیشرفت

در یک جمع بندی پیشرفت در قرآن را می‌توان به یک جریان مرحله‌ای و متعالی رو به جلو در تمامی ساحت‌های اجتماعی دانست که در قالب فرد و جامعه در حال پیشرفت تجلی می‌کند و ایستایی هم ندارد؛ ضمن اینکه همه ابعاد آن با آخرت مرتبط است و جهت حرکت آن، تحقق عدالت اجتماعی است و قوانین لایتنیری هم به عنوان قوانین مشترک اجتماعی - الهی بر آن حاکم است و از آن تبعیت می‌کند. در واقع، جریان پیشرفت، همچون دانه گندمی است که در زمین مراحل جوانگی، رشد، ریشه دوانیدن و بالاخره روی پا ایستادن را طی می‌کند. این حقیقت، به خوبی از آیه پایانی سوره فتح روشن می‌شود: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجِدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي الْغَوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ (فتح/ ۲۹).

۲. شاخص‌های پیشرفت

مفهوم شاخص که بیانگر ابعاد و شاخه‌های عینی قابل شناسایی ولو به صورت کیفی در یک مفهوم یا جریان و واقعیتهای اجتماعی است، معمولاً نشانگر روند تغییرات، شناسایی وضعیت موجود و پیش‌بینی تغییرات آینده در راستای تحلیل و ارائه راه حل مشکلات و کنترل آنها می‌باشد که به لحاظ گستره و سطح سنجش، به دو قسم عاملیتی و ساختاری تقسیم می‌گردد. در نوشتار حاضر به جهت بررسی شاخص‌ها از بُعد اجتماعی، بر ابعاد کیفی و ساختاری آن که هم جهت با مطالعات اجتماعی است، تمرکز شده است؛ شاخص‌هایی که بیشتر ناظر به ابعاد و ویژگی‌های اجتماعی و جامعه‌شناختی پیشرفت است. بر این اساس، سه شاخص ساختاری عمده پیشرفت اجتماعی که در ادبیات توسعه نیز به عنوان اصلی‌ترین شاخص‌های اجتماعی پیشرفت از آنها یاد می‌شود یعنی، شاخص دانش عمومی، شاخص همبستگی اجتماعی و شاخص امنیت اجتماعی (غفاری، کیفیت زندگی شاخص توسعه اجتماعی، ۱۳۸۸: ۱۲۰) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱. شاخص دانش عمومی

۲-۱-۱. آشنایی با قرآن به عنوان منشور پیشرفت

در مطالعه قرآنی پیشرفت با توجه به شرایط اجتماعی مکه به عنوان مکان فضای نزول دو خلاً به دست می‌آید: یکی خالی بودن جریان حیات از یک قانون مستحکم و دیگری خلاً ارتباط معنادار حیات اجتماعی با حیات اخروی. قرآن این دو خلاً جدی را پاسخ گفت و توانست به مرور به منبع فیاض علمی - عملی پیشرفت تبدیل گردد و معیار خوب و بد شود.

الف) از ویژگی‌های قرآن در راستای نقش آفرینی در پیشرفت آن است که در مرحله اول، کتاب انذار اهل مکه است: ﴿لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ﴾ (یس/ ۶) و در مرحله بعد و همزمان با مرحله اول، کتاب پند دهنده و اندرز برای همه عالمیان است: ﴿فَدَكَّرَ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ﴾ (ق/ ۴۵)، ﴿ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ﴾ (ص/ ۱) و ﴿وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ * مَلْسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ * وَإِنَّهُ لَفِي زُبْرِ الْأَوَّلِينَ﴾ (شعراء/ ۱۹۲-۱۹۶). از ویژگی‌های ذکر بودن یکی قابل فهم بودن و دیگری قابل تدبّر بودن است. در واقع، قرآن به سادگی قابل دریافت و فهم

و ابزار تذکر مفید است که در سوره قمر چهار مرتبه در فواصل کوتاه به آن تذکر داده شده است: ﴿وَلَقَدْ يَسْرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ (قمر / ۱۷، ۳۲، ۲۲ و ۴۰) و ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ (ص / ۲۹).

ب) تعبیر از «مبین و آشکار و روشن بودن قرآن» حکایتی دیگر از ظرفیت بالای قرآن در بهره‌وری عمومی و همگانی از آن است: ﴿طَسَّ تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ * هُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (نمل / ۲-۱)، ﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ (قصص / ۲)، ﴿الرَّ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنْ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (یوسف / ۱-۲) و ﴿الرَّ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُبِينٍ﴾ (حجر / ۱).

ج) عدم انحراف و محافظت از قرآن از سوی خداوند بیانگر ویژگی مهم دیگر قرآن در مسیر پیشرفت است: ﴿إِنَّا نَحْنُ نُزِّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر / ۹)؛ لذا از پیامبر ﷺ خواسته که بدون هیچ ترس و هراسی با فاصله گرفتن از کفار و اعراض رسمی از آنان، آنچه را به آن مأمور شده است، اقدام نماید و مطمئن باشد که خداوند او را کفایت می‌کند: ﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ * إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ﴾ (حجر / ۹۳-۹۴).

د) پاسخگویی به سؤالات و حقیقت نیازها از دیگر ویژگی‌های مهم است که هم جهت قرآن با جهان‌شمولی آن را نیز نشان می‌دهد: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (یوسف / ۷) و ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (انعام / ۵۹).

۲-۱-۲. آشنا شدن با خدای یگانه و باور به او

از ویژگی‌های بررسی قرآن به ترتیب نزول، درک احساس همراهی قدم به قدم با جریان اصلاح جامعه است. تغییر شرایط و ویژگی‌های اعتقادی - فرهنگی جامعه عصر نزول (که تمسک به شیوه آبا و اجدادی و در یک کلام شرک و بت‌پرستی بود) از ضرورت‌هایی است که باید در جریان بعثت در جامعه عصر نزول رخ می‌داد. تغییر این باور غلط و اصلاح آن به سمت باوری صحیح و ناب، توانست پایه‌گذار حرکتی عمیق و بنیادی و به تعبیر اجتماعی آن، تغییری ساختاری گردد. این یعنی ورود عامل اول و اولین گام تغییر و تحول جامعه مکه، یعنی تعریف و بیان جایگاه انحصاری آفریدگار هستی و انسان و متوجه کردن مردم در احساس نیاز به

پروردگار از طریق آشنا ساختن مردم با وی: ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ (علق / ۲). در واقع، به تناسب اولین گام تحول، ضروری‌ترین ابعاد پیشرفت را باید در آشنایی و رشد معرفت نسبت به خدا و عمق توحید دانست و احساس نیازمندی مداوم به خدا از بایدهای جریان پیشرفت است؛ چرا که احساس بی‌نیازی از خدا طغیان‌آور است: ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ﴾ (علق / ۷۶). از طرفی، احساس و اعتقاد به رجوع به خدا ﴿إِنِّي إِلَهُ رَبِّكَ الرَّجْعِي﴾ (علق / ۸) و باور و اعتقاد به اینکه خدا ناظر و بیننده است: ﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾ (علق / ۱۴) تکمیل‌کننده این پروسه خواهد بود. این خدا به فرموده قرآن با سه خصلت رحمانیت، رحیمیت و مالکیت بر جهان ظاهر و عالم غیب، تمام حمد مخصوص اوست: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ * الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿ (حمد / ۵۲) و هدایت‌گر اصلی و تعیین‌کننده جهت پیشرفت است: ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (حمد / ۶)؛ بنابراین، افراد جامعه باید به خدایی متوجه شوند که اولاً یکتای بی‌همتاست: ﴿هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ (اخلاص / ۴-۱). ثانیاً خلق و هدایت از اوست: ﴿إِنِّي خَلَقْنِي فَهُوَ يَهْدِينِ﴾ (شعراء / ۷۸)، روزی ده و ابر رسان است: ﴿وَالَّذِي هُوَ يُطْعَمُنِي وَيُسْقِينِي﴾ (شعراء / ۷۹)، شفادهنده است: ﴿وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي﴾ (شعراء / ۸۰)، زنده‌کننده و میراننده است: ﴿وَالَّذِي يُمَيِّتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِي﴾ (شعراء / ۸۱) و یاری رسان در جریان پیشرفت است: ﴿مَنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكَ أَوْ يَنْصُرُونَ﴾ (شعراء / ۹۳)؛ در نتیجه مردم باید به عبادت این خدا رو آورند: ﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَأَمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾ (قریش / ۳-۴)، ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ أَنْ أُعْبَدَ رَبِّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأَمْرُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (نمل / ۹۱)، تنها از او مدد بخواهند: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ (حمد / ۵) و تنها او را بخوانند و به یگانگی او اعتراف کنند و دیگرانی را که شریک می‌دانند، طرد نمایند: ﴿فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذِّبِينَ﴾ (شعراء / ۲۱۳) و ﴿أَعْنِ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا إِلَهُ مَعَ اللَّهِ ... قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَتَيْنَ يَبْعَثُونَ﴾ (نمل / ۶۵-۶۰) و با نام او کارها را شروع کنند: ﴿إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ (نمل / ۳۰). این پیشرفت و هدایت الهی به سبب آن است که به جز خدا و کیلی نگیریم: ﴿وَآتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَعْبُدُوا مِنْ دُونِي وَكِيلًا﴾ (اسراء / ۲)؛ در نتیجه به صورت عملی

و اعتقادی تنها اوست که در جامعه در حال پیشرفت و پیشرفته عبادت می‌شود: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ (حمد/۵)، ﴿يَدَّبَّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (یونس/۳) و ﴿إِلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ﴾ (هود/۲).

۲-۲. شناخت پیامبر ﷺ و تبعیت از رهبری صالحان

معرفی پیامبر ﷺ به عنوان صاحب خلق عظیم: ﴿مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ * وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ * وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (قلم/۴-۶) و شخصیتی عابد، اهل نماز شب و قرائت قرآن: ﴿ثُمَّ اللَّيْلُ إِلَّا قَلِيلًا * نَصْفَهُ أَوْ انْقُصَ مِنْهُ قَلِيلًا * أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾ (مزل/۲-۴)، ﴿وَاذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَقَبِّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا * رَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا * وَأَصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا * وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي الْقَعَمَةِ وَمُهْلِهِمْ قَلِيلًا﴾ (مزل/۸-۱۱) و مؤمن به خدا و کلمات او: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ الْبَرِّ الْأَمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ (اعراف/۱۵۸) همه، نشانگر اهمیت جایگاه رهبری صالح در حرکت در جهت پیشرفت و زمینه‌سازی برای آینده جریان پیشرفت در جامعه و امت اسلامی است و ادامه آن نیز با رهبری صالحان از اهل بیت اوست: ﴿إِنَّا أَنْعَمْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ (کوثر/۱) بنابراین، پیشرفت که همان هدایت است، در گرو تبعیت از رسول خداست و اگر در جامعه از فرمان او اعراض شد، آنگاه سرنوشت بدی در انتظار است و تأسف خواهند خورد که چرا از پیامبر ﷺ تبعیت نکردند و کس دیگری را دوست خود قرار دادند و قرآن را مهجور ساختند: ﴿وَيَوْمَ يَعَضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا * وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ (فرقان/۲۷-۳۰).

۲-۲-۱. ویژگی‌های رهبری صالح

خداوند در سوره مریم با بیان گوشه‌هایی از سرگذشت سه تن از پیامبران (حضرت عیسی علیه السلام، زکریا علیه السلام و یحیی علیه السلام) از زبان آنان به ویژگی‌های رهبران صالح اشاره دارد که همه، از نقش این ویژگی‌ها در رهبری صحیح و کار آمد آنها حکایت دارد.

آنان مهربان و پاکیزه‌اند: ﴿وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَزَكَاةً﴾ (مریم/ ۱۳)؛ تقوای الهی از ویژگی‌های مهم آنان است: ﴿وَكَانَ تَقِيًّا﴾ (مریم/ ۱۳)؛ در تمام عمر خود نمازخوان و زکوه دهنده‌اند: ﴿وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا﴾ (مریم/ ۳۱)؛ احسان و خدمت به والدین سرلوحه رفتار عملی آنهاست: ﴿وَبَوَّأَ بَوَّالِدَيْهِ﴾ (مریم/ ۱۴) و ﴿وَبَوَّأَ بَوَّالِدَيْهِ﴾ (مریم/ ۳۲)؛ و در مسیر هدایت و رهبری زورگو نیستند: ﴿لَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا﴾ (مریم/ ۱۴) و ﴿لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا﴾ (مریم/ ۳۲). با توجه به ویژگی‌های یاد شده بر اساس آیه شریفه ۱۵۷ اعراف در جریان پیشرفت، در امور اساسی زیر، از مردم تبعیت از پیامبر ﷺ خواسته شده است.

۱. در انجام فریضه عظیم امر به معروف و نهی از منکر باید یار ایشان و مطیع باشند تا بدی‌ها و عناصر مخل پیشرفت از بین برود و نتوانند سر بر آورند: ﴿يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾.

۲. از حلال خدا که طبیات است، استفاده نمایند و آن را بر خود حرام نکنند: ﴿وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ﴾.

۳. از حرام و ناپاکی‌های معرفی شده از سوی او اجتناب کنند: ﴿وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ﴾.

۴. در برداشتن قید و بندها او را یاری‌رسان باشند: ﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾.

مردم این وظایف و امور را انجام نمی‌دهند جز اینکه مؤمن به پیامبر ﷺ باشند و آنگاه است که او را بزرگ می‌شمارند و یاری‌رسان خواهند بود: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ فَأَلْذِنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ﴾؛ در نتیجه، از قرآن پیروی می‌کنند: ﴿وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ﴾ و رستگاری شامل حال جامعه آنان می‌شود: ﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (اعراف/ ۱۵۷).

۳-۲. شناخت نسبت به آخرت و ایجاد گرایش به سمت آن

قرآن در تعریف انسان، او را دارای دو ساحت جسم و روح دانسته و اصالت را به روح او می‌دهد. در دیدگاه قرآن، جهان مادی از پست‌ترین عوالم است، انسان برای این جهان خلق نشده است و غایت آفرینش او محدود به عالم مادی نیست؛ بنابراین، پیشرفت و انحطاط برای وی و جامعه انسانی با نگاه به غایت او سنجیده و تفسیر می‌شود (جوادی آملی، جامعه در قرآن، ۱۳۸۸: ۴۰۲)، آنچه بر اساس آیات متعدد می‌توان از آخرت‌گرایی به عنوان

ممتازترین شاخص در جریان پیشرفت یاد کرد، در حقیقت، توجه به بعد اخروی و هدف بودن آن برای پیشرفت است: ﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ إِلَّا أَتْبَعًا وَجْهَ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ * وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ﴾ (لیل / ۱۹-۲۱).

این بخش از شاخص، دارای سه ویژگی است؛ یکی اینکه بهتر از هدف دنیایی است: ﴿وَالْدَارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (اعراف / ۱۶۹). دوم اینکه ماندگار و باقی است: ﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ﴾ (اعلی / ۱۷). سوم اینکه قطعی است و به عنوان وعده‌ای حتمی محقق خواهد شد: ﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ﴾ (مرسلات / ۷) و کسانی که آن را نپذیرند، جزء مکذبان هستند و حال بدی خواهند داشت. شاید به دلیل اهمیت و ضرورت محوریت آخرت است که قریب ده بار تعبیر ﴿وَلَّيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ در سوره مرسلات تکرار شده است.

همچنان که با توجه به معنای پیشرفت که به عنوان صراط و مسیر الهی از آن یاد گردید، به جز طی این راه، جامعه سرنوشتی ناخوشایند خواهد داشت: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾ (ص / ۲۶)؛ لذا تأکید قرآن در اوائل بعثت، بر حاکمیت روح آخرت گرایی بر تمام فعالیت‌ها و جست‌وجوی آن در خلال تمام رفتار و کنش و واکنش‌های فردی و اجتماعی است و بناست تا جامعه مکه و عرب آن روز را متحول سازد و از غل و زنجیر و اسارت بت و بت‌پرستی نجات دهد و عاقبت واقعی آنها را در جهان دیگر متذکر شود: ﴿وَأَتَّبِعْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾ (قصص / ۷۷)؛ در نتیجه، تمام تلاش‌ها به ثمر واقعی خود می‌رسد و اجر الهی را به دنبال می‌آورد: ﴿وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا﴾ (اسراء / ۱۹) حتی زمانی که قرآن به بیان آیات الهی و سنن خود در عالم هستی می‌پردازد و آنها را به عنوان آیات الهی بر مردم زمان خود بر می‌شمارد، آنها را دلیل و گواه بر کسانی می‌داند که آخرت و سرنوشت آینده خود را در جلو قرار داده و از عاقبت بد می‌ترسند: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لِّهِ الْغَاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ﴾ (هود / ۱۰۳).

۲-۴. شناخت چهره حق و باطل

قرآن کریم پس از طرح مسیر کلی پیشرفت با معادل‌هایی از قبیل صراط مستقیم و گرایش به خدای واحد، برای بالنده‌تر کردن کار و افزودن گرایش‌ات الهی در مقابل جریان مخالف، به ایجاد یک دالان امنیت و حرز حصین اقدام نمود تا ضمن تعیین خطوط تمایز دو گرایش کفر و توحید، زمینه جدی امنیت مؤمنان و گروندگان را روشن و حامیان این حرکت را شناسایی نماید و کسانی نیز که قصد حمایت و یاری پیامبر ﷺ و قرآن و گروندگان به آن را دارند. همچنین خودی را از غیر خودی بشناسند و پیامبر اکرم ﷺ نیز در اولویت کار، تفاوت‌ها را احساس نماید؛ لذا به یک استراتژی در کل جریان پیشرفت، به خصوص در آغاز آن، بر می‌خوریم که از آن می‌توان به شاخص موضع‌گیری در مقابل مخالفان حتمی به صورت معین و یا کلی یاد کرد. آنجا که در سوره مسد به طور مشخص در مقابل ابولهب به عنوان فرد شاخص مخالف و دشمن علنی موضع می‌گیرد: ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ﴾ (مسد / ۱) یا آنجا که به طور مشخص جدایی خط خود را از کفار اعلان می‌کند که: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ * لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ (کافرون / ۱-۶). اینجاست که به مرور جامعه متمایز اهل ایمان و رو به پیشرفت شکل می‌گیرد و جریان پیشرفت دینی و اسلامی در مقابل جریان کفر و مخالف قوت می‌گیرد و راه خود را می‌یابد. از سوره کافرون و سپس در سوره‌های متعدد بعدی از جمله یونس و هود مرحله اول پیشرفت جامعه مومنان ادامه پیدا می‌کند که: ﴿وَإِنْ كَذِبُكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيءُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ﴾ (یونس / ۴۱)، ﴿وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنْ أَعْمَلُوا وَاتَّظَرُوا إِنْ مُنْتَضَرُونَ﴾ (هود / ۱۲۱-۱۲۲) و ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنْذِرٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ (ص / ۶۵)؛ لذا خداوند با تأکید از پیامبر گرامی ﷺ می‌خواهد مباداً از کفار پشتیبانی کند: ﴿فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ﴾ (قصص / ۸۶).

در مقابل یک چنین جبهه‌گیری، پیامبر اکرم ﷺ طی فرمان الهی هم مأمور لطف و مرحمت و مراقبت از کسانی شد که دل به پیامبر داده‌اند و خواهان تبعیت از اوامر او هستند: ﴿اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (شعراء / ۲۱۵) و هم با ذکر سرگذشت اقوام هود و صالح و انزجار از روش و منش این دو قوم: ﴿كَأَن لَّهُمْ يَغْنَوُ فِيهَا أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ﴾ (هود / ۷۷).

بَدَتْ ثَمُودُ ﴿هُود/ ۹۵﴾ فراگرفت تا از طرد کنندگان مؤمنان که در حال شکل‌گیری به صورت یک جامعه‌اند و موضع متفاوت آنها در مقابل مخالفان در حال روشن شدن است، نباشد: ﴿وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ * إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ (شعراء/ ۱۱۴-۱۱۵).

۲-۵. شناخت نسبت به رفتار اجتماعی جامعه مؤمنین

با توجه به اینکه پس از نزول سوره حجر و دستور قرآن به رسمی و علنی کردن دعوت اسلام (حجر/ ۹۴-۹۵)، برگ جدیدی از حیات پیامبر ﷺ در مواجهه با جامعه مکه رقم خورد و در جریان ابلاغ پیام دین به دلیل همراهی گروهی با پیامبر ﷺ و در جریان قرار گرفتن اقوام و نزدیکان ایشان در امر رسالت نبوی، دوره جدید با رسمی شدن اعلان آغاز گردید، به مرور، زمزمه ضرورت شکل‌گیری جامعه مؤمنان با آگاهی بخشی همگانی به بایدهای جامعه پیشرفته و در حال رشد واقعی، آغاز گردید و بر اساس آیات سوره انعام، در راستای مقابله با عقاید باطل، تلاش پیامبر ﷺ بر این شد تا در کل تعلق به مادیات را به عنوان منشأ وابستگی‌ها مطرح نماید و با توجه به اخلاقیات، زمینه وابستگی بیشتر به توحید را فراهم سازد (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۹: ۸/ ۳۱).

۲-۵-۱. شناخت ویژگی‌های جامعه مؤمن

الف) جامعه مؤمنان توأم با سختی است؛ لذا به جامعه مؤمنان یادآوری می‌کند که از رنج و تعب و زحمت نهراسند و گلايه نکنند: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ﴾ (انعام/ ۴۲).

ب) در این جامعه، مؤمنان عزیزند و باید کسانی را که به پیامبر ﷺ پیوسته‌اند، را نگهداشت و با آنان برخوردی از باب سلام و سلامت داشت: ﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِّن شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِّن شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (انعام/ ۵۳) و ﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَن عَمِلَ مِنكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (انعام/ ۵۴).

ج) مؤمنان در مرحله آماده‌سازی جامعه مکه برای مقابله با شرک و شرک‌زدایی، باید از مشرک و جامعه مشرکان اعراض کند: ﴿اتَّبِعْ مَا أَوْحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

وَأَعْرَضَ عَنِ الْمُشْرِكِينَ ﴿انعام/ ۱۰۶﴾ ثانیاً در این راستا مطمئن باشند که وعده الهی در نصرت نسبت به محافظت شما در قبال این اعراض حتمی است. در واقع، یاری قطعی خداوند به مؤمنان مکه و رویگردانی از کافران و مشرکان که مؤمنان را از هر نوع وابستگی ذلت بار به عنوان شاخص عقب ماندگی می‌رہاند، از ضروریات ادامه این حرکت است: ﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ﴿إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ ﴿وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْعَالِبُونَ ﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ﴿أَفِعْدَابُنَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ ﴿وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿وَأَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ﴾ (صافات/ ۱۷۱-۱۷۹). (د) اعلان رسمی مسلمانی؛ چرا که یکی از راه‌های مقابله با مخالفان موضع‌گیری صریح و اعلان رسمی مسلمانی از لوازم این التزام است: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (فصلت/ ۳۳)، به ویژه که در برابر قرآن بعد از اعلان رسمی اسلام، موضع‌گیری رسمی کفار نیز قطعی شده است: ﴿وَقَالُوا لَوْلَا نَزَلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْفَرِيقَتَيْنِ عَظِيمٍ﴾ (زخرف/ ۳۰).

۱-۵-۲. شناخت دسته‌های صالح و غیر صالح

قرآن کریم ضمن تعیین خطوط اصلی بین دو جریان حق و باطل در مقاطع مختلف به عناوین گروه‌ها و دسته‌های موافق و مخالف نیز توجه کرده است. از گروه جامعه مؤمنان، محسنین و از گروه مخالفان، منافقین مورد توجه ویژه قرآن هستند.

الف) گروه محسنین از نگاه قرآن کسانی هستند که درست در مسیر جریان پیشرفت جامعه هستند و به معنای صحیح از منبع معرفت استفاده کرده، تابع خداوند و رسول او شده‌اند: ﴿هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ ﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (لقمان/ ۵-۳)، ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾ (نساء/ ۱۲۵) ﴿وَمَنْ يَسْلَمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ (لقمان/ ۲۲).

ب) جریان نفاق و منافقان، بیانگر شخصیت گروهی است که به شکلی مرموز با قالبی دروغین در مقابل حرکت پیشرفت جامعه با رهبری شخص پیامبر ﷺ ایستاده‌اند و بیشترین فعالیت عملی را برای تغییر مسیر آن انجام می‌دهند: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا

أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْلَى اللَّهِ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ * وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ ﴿١١-١٠﴾ (عنكبوت)

۲-۶. آشنایی با حلال و حرام خدا و اخلاقیات اجتماعی

از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در برابر رفتارها و اعمال جاری مردم مکه که بر اساس مکتب جدید توحیدی مخالف پیشرفت و رشد جامعه است، دو اقدام اساسی صورت گرفت: یکی آشنادهی و توجه دادن مردم به محرمات، ناهنجاری‌ها و ضدارزش‌ها که جزء زندگی آنها شده بود و بسیاری از آنها در ادیان سابق هم تحریم شده بود و دیگری اصلاح آداب، اخلاق و روابط اجتماعی در جامعه‌ای که در حال شکل‌گیری بود و از نظر قرآن باید اصلاحاتی در آن انجام گیرد و عمده‌تاً از کانون خانواده شروع و به جامعه کلی تسری می‌یافت.

۲-۶-۱. آشنایی با محرمات

۱. تأکید زیاد بر حرمت مصرف گوشت ذبح شده بدون نام خدا مگر در حال اضطرار: ﴿فَكُلُوا مِمَّا ذَكَرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ * وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ ... وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾ (انعام/ ۱۱۸-۱۲۱).

۲. حرمت خوردن مردار، خون و گوشت خوک: ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أُهْلَ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (نحل/ ۱۱۵) و ﴿قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أَهْلًا لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (انعام/ ۱۴۵).

۳. حرمت شرک، قتل فرزندان، ارتکاب فواحش و قتل نفس از مجموعه محرماتی است که باید مؤمنان و مردم مکه حرمت آن را بدانند: ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتِ لِي مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطْنٌ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (انعام/ ۱۵۱).